صاحب‌امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی - مدیرمسئول: محمدامین ایمانجانی - سردبیر: مسعود فروغی
دفتر مدیرمسئول: ۶۶۳۴۸۰۱۶ تحریریه: ۱۸۲-۶۶۷۶۰۱۸۰ - فکس: ۶۶۷۶۰۵۰۱ - ۶۶۷۲۶۰۴۷
روابط عمومی: ۶۶۷۶۰۴۹۹ - سازمان آگهی‌ها: ۱۸و۶۶۳۴۸۰۴۶
چاپ: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی - توزیع فرهیختگان: ۱۲-۶۶۳۴۸۰۱۱
نشانی: خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری، روبه‌روی ساختمان بورس، ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

ماجرای هفت‌تپه در کرمانشاه تکرار می‌شود؟

ارتفاع کوه واگذاری مشکوک بلندتر از بیستون

ابوالقاسم رحمانی
دبیر گروه جامعه

غرض نوشتن از ماجرای پالایشگاه کرمانشاه است، اما می‌خواهم با هفت‌تپه گزارش را آغاز بکنم. احتمالا خبر سفر رئیس قوه قضائیه به کرمانشاه را شنیده‌اید اگر هم نشنیده‌اید، حالا بشنوید. یکی از کارویژه‌ها و برنامه‌های این سفر هم به گفته مسئولان قوه قضائیه تعیین و تکلیف سرنوشت پالایشگاه کرمانشاه و ماجرای واگذاری آن است که حواشی و مصائب بسیاری را به دنبال داشته است. بعد از رسانه‌ای شدن این سفر و این خبر، چند نفری از کارگران شرکت کشت‌وصنعت نیشکر هفت‌تپه که به لطف پیگیری مطالبات‌شان افتخار آشنایی و دوستی با آنها را دارم، پیام دادند که چرا کسی به داد ما نمی‌رسد؟ چرا ماجرای هپکو و آذراب، کشت‌وصنعت دشت مغان و حالا پالایشگاه کرمانشاه تعیین و تکلیف شده یا در شرف تعیین و تکلیف هستند، اما هفت‌تپه همان وضعیتی را دارد که داشته و حتی با اینکه تمام نهادهای نظارتی و مسئول رای به خلع ید مالک آن یعنی امید اسدبیگی داده‌اند، زور کسی به این جوان و حامیانش نمی‌رسد؟ سهم ما کارگرها آن‌قدر بی‌اهمیت و وضعیت سختی که در آن گرفتاریم آن‌قدر موضوعیت ندارد با اینکه ماجزء اولین موارد اعتراض به واگذاری‌ها بودیم هنوز اندرخم یک کوچه مانده‌ایم و اخیرا هم گفته می‌شود گویا رای صادر شده در هیات داوری، جای پای اسدبیگی و رفقایش را سفت‌تر می‌کند! حقیقتش برای من که کاره‌ای در این سیستم نیستم و صرفا شنونده و گاهی هم مطالبه‌گر خواسته‌های این کارگرها هستم امکان پاسخگویی به این سوال وجود نداشت و جوابی هم برای آن نداشتم. ولی الحق و الانصاف چه رازی در ماجرای پرونده هفت‌تپه نهفته است که یک ملت بسیج شدند برای فیصله پیدا کردن مشکلات و مصائب‌شان ولی هنوز بعد از گذشت سال‌ها در بر همان پاشنه می‌چرخد که بود. به هر شکل، مجبوریم فعلا از ماجرای هفت‌تپه عبور کنیم و کمی ریزتر و با جزئیات بیشتر به ماجرای پالایشگاه کرمانشاه برسیم و بپردازیم.

پالایشگاه نفت کرمانشاه

چندباری به کرمانشاه سفر کرده‌ام، منتها آنچه این جا می‌نویسم از مشاهداتم نیست چون از پالایشگاه نفت کرمانشاه اطلاعی به صورت حضوری کسب نکرده‌ام. براساس اطلاعات موجود در رسانه‌ها، پالایشگاه نفت کرمانشاه در سال ۱۳۰۱ و مدت‌ها قبل‌تر از انقلاب به بهره‌برداری رسیده و به‌عنوان دومین پالایشگاه ایران بعد از پالایشگاه آبادان فعالیت خود را با تولید روزانه ۲۰۰۰ بشکه نفت در روز آغاز کرده است. ظرفیتی که رفته‌رفته رشد پیدا کرده و به مرور زمان به تولید بیش از ۲۰۰۰۰ بشکه هم رسیده است. بنزین، نفت گاز، نفت سفید، نفت کوره و گاز مایع ازجمله محصولات و تولیداتی هستند که در این پالایشگاه تولید می‌شوند. این توان و ظرفیت باعث شده تا مجموعه پالایشگاه کرمانشاه یکی از مهم‌ترین بنگاه‌های اقتصادی و از معدود ظرفیت‌های اشتغال در استان کرمانشاه (یکی از استان‌های دارای بیشترین جمعیت بدون کار) به حساب آید. حالا شما این ظرفیت عظیم را در خاطر داشته باشید تا در ادامه بنویسم که چه بلایی بر سر این غول پالایشگاهی آوردند.

روایت واگذاری

براساس مصوبه هیات‌وزیران در راستای اجرای بندهای ۱۸ و ۳۱ قانون بودجه سال ۹۰ کل کشور، ۵۵درصد از سهام پالایشگاه کرمانشاه به بانک‌های پست بانک، صادرات ایران، مسکن، تجارت، ملت، سپه، توسعه صادرات، رفاه کارگران و ملی ایران بابت تسویه بدهی‌های دولت تخصیص یافت تا دولت از این مسیر بخشی از بار بدهی‌هایی که بر دوش دارد را سبک کند. منتها واگذاری آن به بانک‌های عامل مذکور مطابق مصوبه هیات‌وزیران در بهمن ماه ۹۴ لغو و مالکیت این مجموعه به شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی بازگردانده شد و نقشه‌ای که آن موقع برای این پالایشگاه کشیدند به جایی نرسید. ولی این موضوع خیلی هم به نفع پالایشگاه نشد چراکه بعد از آن واگذاری ناموفق این مجموعه در لیست بنگاه‌هایی که در چارچوب اصل ۴۴ قانون اساسی باید به بخش خصوصی واگذار می‌شدند قرار گرفت و این شد آغاز ماجراها و مصائب پالایشگاه نفت کرمانشاه. پالایشگاه کرمانشاه بعد از اینکه چند مزایده ناموفق را تجربه کرد، درنهایت دی ماه ۹۵ شرکت پخش تجارت گستر بیستون (که در زمینه خرید و فروش و بسته‌بندی مواد غذایی لبنی فعالیت دارد) با پیشنهاد قیمت کل به مبلغ ۲۱۰۰ میلیارد ریال برای تعداد ۸۰۹۲۷۱۶۰ سهم معادل ۵۷ درصد از سهام شرکت پالایش نفت کرمانشاه (با کسر ۳ درصد سهام ترجیحی) با شرایط نقدواقساط برنده این مزایده شد و طبق قرارداد فروش سهام بهمن ماه ۹۵ تعداد ۷۶۸۸۰۸۰۲ سهم معادل ۵۷درصد از سهام این شرکت به مبلغ (مجموع نقد و اقساط و سود فروش اقساطی) ۳۲۰۴ میلیارد ریال با این شرکت مورد معامله قرار گرفت و حالا این پالایشگاه وارد جریان خصوصی‌سازی شد و مالک جدیدی پیدا کرده بود. اما همان‌طور که گفتیم و در این مدت هم در پرونده‌های متعدد مربوط به واگذاری‌ها حتما به گوش و چشم‌تان آمده است، مشکلات یکی پس از دیگری بر سر راه پالایشگاه کرمانشاه هم قرار گرفت. به‌طوری که نحوه واگذاری و اهلیت خریدار پالایشگاه کرمانشاه از همان ابتدا مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت و حتی پای آن به صحن علنی مجلس شورای اسلامی باز شد و درنهایت موضوع تحقیق و تفحص در نحوه واگذاری این پالایشگاه سال ۹۶ در مجلس تصویب و قرار شد مجلس قبلی این موضوع را پیگیری کند. طبق گزارش این تحقیق و تفحص در سال ۹۷ مشخص شد تخلفاتی در نحوه واگذاری این مجموعه استراتژیک صورت گرفته و حتی خریدار آن اهلیت نداشته و مالکیت آن به مجموعه‌ای که هیچ نوع تخصص و سابقه فعالیتی در عرصه پالایش نفت نداشته، واگذار شده و همین امر منجر به زیان‌دهی این پالایشگاه شد و از همان ابتدای واگذاری هم چندین کارگر این مجموعه به بهانه‌های واهی اخراج و از کار بیکار شدند. دقیقا اتفاقاتی که در ماجرای هفت‌تپه، هپکو و خیلی دیگر از شرکت‌های واگذار شده هم به آن برخوردیم و واقعا تکراری به نظر می‌رسد.

این اما همه ماجرای واگذاری این پالایشگاه نیست پالایشگاه کرمانشاه درحالی سال ۹۵ به قیمت پایه ۱۸۰ میلیارد تومان به مزایده گذاشته شده و به اصطلاح به قیمت ۲۱۰ میلیارد تومان (با ۱۰ درصد پرداخت نقدی و مابقی به صورت اقساطی) به شرکتی که هیچ نوع سابقه فعالیتی در حوزه نفت و پالایش نداشته، واگذار شده که در همان سال، ارزش واقعی این شرکت بیش از این رقم بوده و سوددهی سالانه ۱۰۰ میلیارد تومانی داشته و حتی ۲۸۰ میلیارد تومان از پتروشیمی بیستون کرمانشاه طلبکار بوده اما طبق معمول به بهانه خصوصی‌سازی چوب حراج به آن زده شد و فقط در ازای دریافت مبلغ نقدی ۱۷ میلیارد تومان، آن را به مجموعه‌ای فاقد اهلیت واگذار کردند و بلاهای بسیاری به سر این مجموعه آوردند و مسیر ناهموار این شرکت با این توان و عظمت ناهموارتر از گذشته شد تا همین امروز که من درحال نوشتن این گزارش هستم، هنوز گرهی از کار آن باز نشده و پرونده آن تعیین و تکلیف نشده است. نکته قابل تامل‌تر هم اینکه همزمان با بررسی ماجرای شرکت کشت‌وصنعت نیشکر هفت‌تپه در هیات داوری که سوم دی ماه سال جاری برگزار شد، قرار بود پرونده پالایشگاه نفت کرمانشاه هم بررسی شود ولی همچون مورد هفت‌تپه، این پرونده هم به سرانجامی نرسید و فقط رئیس هیات داوری بعد از برگزاری جلسه اعلام کرد که قرار است یکسری اقدامات کارشناسی روی این پرونده صورت گیرد!

باز هم چشم‌انتظار اقدامات و واکنش‌های پسینی

جمیع این اتفاقات و حواشی باعث شد تا طبق معمول چشم همه به قوه قضائیه باشد و اقدامات پسینی! به هرحال قبلا هم گفتیم، عجیب است این همه پرونده ناموفق واگذاری، تا اینجا پیش آمده‌اند و کلی از توان و سرمایه ملی را زمین زده‌اند و کسی نبوده که بر آنها نظارت کند و حالا که کارد به استخوان رسیده قرار باشد کاری صورت گیرد. به هر شکل و ترتیب، طبق اطلاعات موجود، یکی از اصلی‌ترین مقاصد و کارویژه‌های رئیس دستگاه قضا در سفر به کرمانشاه، تعیین و تکلیف این پالایشگاه و ماجرای واگذاری آن است. اتفاقی که پیش‌تر در چند فقره شبیه به کشت‌وصنعت مغان شاهد آن بودیم. پیش از سفر رئیس قوه قضائیه به استان کرمانشاه هم، قرارگاه مبارزه با مفاسد اقتصادی این استان در نامه‌ای به سید ابراهیم رئیسی خواستار بررسی واگذاری پالایشگاه شد که در بخشی از آن این‌طور آمده: «نخستین موضوع عدم اهلیت خریدار است که در صنایع استراتژیک خریدار باید اهلیت داشته باشد. ازجمله شروط اهلیت داشتن حداقل ۵ سال سابقه مدیریت مفید و مرتبط در زمینه فعالیت بنگاه واگذار شده یا ۷ سال تجربه مدیریت هم‌تراز در بنگاه‌های مشابه بوده که خریدار فاقد آن بوده است و با وجود ممنوعیت واگذاری (مگر به صورت نقد) به افراد بدهکار بانکی حسب ماده ۶۳ مکرر قانون رفع موانع تولید سازمان خصوصی‌سازی، این واگذاری به شکل اقساط و در شرایطی انجام شده است که ستاد تسهیل، بدهی معوق خریدار پالایشگاه را برای وی تقسیط می‌کنند تا از لیست بدهکاران خارج شود. میزان قیمت‌گذاری نیز درحالی که در کارشناسی‌های اولیه قیمت واگذاری ۱/۸۰۰ میلیارد تومان برآورد شده، نهایتا پالایشگاه به قیمت ۲۱۰ میلیارد تومان آن هم به صورت قسطی واگذار می‌شود که به گفته احمد صفری، نماینده سابق کرمانشاه «در کارشناسی صورت گرفته، یکی از انبارهای پالایشگاه را با چند هزار قلم جنس تنها ۵۰۰ تک تومانی قیمت گذارده‌اند» و براساس گزارش مجمع سابق نمایندگان، پالایشگاه مذکور دارای ۴۴ مخزن نفتی به ظرفیت ۱۵۵ میلیون لیتر به ارزش تقریبی بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان است. موضوع بعدی تخلفاتی است که پس از واگذاری سبب فسخ قرارداد می‌شود و آن شامل اخراج برخی از کارگران و پرسنل بوده که اخراج کارگران پالایشگاه تا ۵ سال پس از عقد قرار داد ممنوع است و استاندار وقت کرمانشاه نیز در ایام واگذاری اعلام کرده است که در صورت اخراج کارگران قرار داد فسخ خواهد شد. فروش اراضی وقفی پالایشگاه بدون مجوز اوقاف نیز تخلف است.»

رئیس قوه قضائیه هم که پیش از این و بعد از دستگیری رئیس سابق سازمان خصوصی‌سازی دستور بررسی واگذاری این پالایشگاه را داده بود در جریان این سفر و حضور در جمع‌های مختلف به مشکلات پیش آمده برای پالایشگاه کرمانشاه اشاره کرد و از پیگیری‌های سازمان بازرسی کل کشور در این زمینه خبر داد. حالا همه چشم‌انتظار هستند تا ببینند که بالاخره کلاف سردرگم واگذاری این مجموعه عظیم هم باز خواهد شد یا عاقبتی شبیه به هفت‌تپه در انتظار آن خواهد بود.

یادداشت

بی‌پناهی، سهم همیشگی آسیه‌ها

هانا چراغی
روزنامه‌نگار

تا قبل از خرداد سال ۹۹ هیچ کدام‌مان نام آسیه پناهی و ظلمی را که به او و خانواده‌اش شده بود، نشنیده بودیم و برایش دل نسوزانده بودیم اما یک‌باره و در اوایل خردادماه بود که نام او به تیتر یک رسانه‌ها و پرکاربردترین واژه در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی تبدیل شد و هرکس از دیدگاه خود به نقد این قصه پرداخت و برای مظلومیت آسیه اشک ریخت. جریان او و تبدیل شدنش به نمادی از ظلم به محرومان، به تخریب آلونک ۱۲ متری‌اش در شهرک فدک کرمانشاه برمی‌گردد؛ آلونکی که سرپناه او و پنج نفر از اعضای خانواده‌اش بود و بدون چشمداشتی دلخوش بودند که سقفی بالای سر دارند اما همان آلونک چندمتری آسیه حاشیه‌نشین به‌دلیل اختلاف بین شهرداری و اداره اوقاف کرمانشاه برای صدور مجوز زمین‌هایی که چندسال قبل‌تر آن را خریده بودند، از سوی عوامل شهرداری تخریب و آسیه از غصه این ماجرا، دچار ایست قلبی شد و جان خود را از دست داد. در جریان این تخریب، آسیه پناهی مقابل عوامل شهرداری کرمانشاه ایستاد و اجازه نداد آلونکی را که روی زمین قولنامه‌ای خود ساخته تخریب کنند اما ماموران اجرائیات شهرداری با استفاده از اسپری فلفل و گاز اشک‌آور و انجام برخوردهایی نامناسب با او، منزلش را تخریب کردند و بعد از اینکه این جریان مورد انتقاد جدی مردم قرار گرفت و افکار عمومی خواستار احقاق حق آسیه و برخورد با مسببان این ماجرا شد، شوی رسانه‌ای از سوی مقصران این قصه ایجاد شد و اعلام کردند که آسیه اعتیاد داشته و علت مرگ او، همین موضوع است اما بعد از مدتی سلیم خانی، مدیرکل پزشکی قانونی استان کرمانشاه اعلام کرد علت فوت این بانوی کرمانشاهی، بیماری حاد قلبی بوده و ماجرای اعتیاد داشتنش کذب است و صحت ندارد. با اینکه ادعای مسببان ماجرای تخریب آلونک آسیه در مورد اعتیاد داشتن او تکذیب شد، سعید طلوعی، شهردار کرمانشاه ۱۰ خردادماه مدعی شد که اجرائیات شهرداری در راستای تخریب ساخت‌وسازهای غیرقانونی به‌صورت قانونی عمل کرده و مرتکب تخلف نشده است. این درحالی است که حسن درویشیان، رئیس سازمان بازرسی کشور چهارم تیرماه اظهار کرد تخریب آلونک بانوی کرمانشاهی بدون مجوز قانونی صورت گرفته و گزارش تخلف اداری برای مسببان این ماجرا ارائه شده است. طبق آخرین اعلام‌های رسمی که صورت گرفت، با برکناری رئیس اداره اجرائیات و قائم‌مقام او و مسئول امور حقوقی شهرداری منطقه سه کرمانشاه و تعلیق موقت شهردار منطقه سه، پرونده تخریب غیرقانونی آلونک آسیه پناهی بسته شد و علاوه بر آن، وعده‌هایی مبنی بر تامین مسکن به خانواده او داده شد و به خیال خودشان با اینکار به قصه پرغصه حاشیه‌نشینی آسیه پایان دادند. شواهد نشان می‌دهد با اینکه بیش از ۶ ماه از وعده‌ای که به خانواده آسیه پناهی برای تامین مسکن داده بودند گذشته، این وعده هنوز عملی نشده و دختر آسیه در دیداری که ۱۸ دی ماه با رئیس قوه قضائیه داشت (در حاشیه سفر رئیس دستگاه قضا به استان کرمانشاه) شکایت خود از این بدعهدی مسئولان کرمانشاه را برای اهدای مسکن مهر به او و خانواده‌اش پیش رئیسی برد و خواستار تحقق این امر شد و قول رسیدگی به این مهم را از او گرفت. با این اوصاف امیدواریم مسئولانی که همواره ادعای حمایت از مستضعفان و کمک به محرومان و دفاع از حق الناس را دارند، به وعده‌ای که به خانواده آسیه برای تامین مسکن دادند، عمل و از دستور رئیس دستگاه قضا برای تامین این واحد مسکونی اطاعت کنند. یادمان نرود که ماجرای آسیه فقط محدود به او و خانواده‌اش نیست و هر از چند گاهی در گوشه‌وکنار این سرزمین، آلونک حاشیه‌نشین بی‌پناه دیگری به بهانه اجرای تبصره‌های کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها تخریب می‌شود و شاید حتی از ماجرای آن هم اطلاع پیدا نکنیم و این درحالی است که کاخ‌های ثروتمندان و صاحبان قدرت به این راحتی‌ها از سوی شهرداری تخریب نمی‌شود و آنقدر پروسه تخریب آن به‌طول می‌انجامد که شاید تخریبی صورت نگیرد و اگر هم تخریبی اتفاق می‌افتد، در کمال احترام به مالک و با کسب اجازه قبلی از او خواهد بود. این تفاوت در شیوه برخورد با ساخت‌وسازهای غیرقانونی نشان‌دهنده تبعیضی است که مسئولان مربوطه بین کوخ‌نشینان و کاخ‌نشینان قائل می‌شوند و لازم است که این نوع نگاه تغییر کند. ظلم به مستضعفان فقط محدود به قصه آسیه پناهی نیست و این ماجرا تا زمانی که قانون شهرداری‌ها اصلاح نشود و نظارتی دقیق روی عملکرد این نهاد و سایر نهادهای مربوطه صورت نگیرد، همچنان تکرار خواهد شد به‌طوری که ۳۰ آبان ماه شاهد بودیم که در قصه زن سرپرست خانوار بندرعباسی و تخریب آلونک چند متری او که سرپناه سه زن و فرزندان‌شان بود هم با اینکه او اقدام به خودسوزی کرد و ۱۷ درصد دچار سوختگی شد، غیر از اینکه خانه‌ای برایش اجاره کنند و هزینه درمانش را بپردازند، اقدام دیگری از سوی مسئولان مربوطه صورت نگرفت و نه شهردار برکنار شد و نه اصلاحی در قانون شهرداری‌ها صورت گرفت؛ با این اوصاف باید دست به دعا شویم که این جریان باز هم تکرار نشود و آسیه دیگری سرپناه خود را از دست ندهد، چراکه مسئولان فعلا در فکر بازنگری قانون شهرداری‌ها نیستند.

گزارش

مورد عجیب ولی تکراری در یکی از بیمارستان‌های تهران

مطالبه ۱۵ میلیونی برای ترخیص بیمار، بیمارستان و نیروی انتظامی شانه خالی می‌کنند!

حدود دو ماه پیش بود که بنده خدایی با روزنامه تماس گرفت و خبر تعجب‌برانگیزی را از اتفاقی که برای پدرش در یکی از بیمارستان‌های خصوصی و نام‌آشنای تهران افتاد و منجر به فوت پدرش هم شد، به ما داد. هرچند بعد از آن دیگر خیلی امید به رسانه نبست و از مراجع قانونی پیگیر ماجرا شد و ما هم نتوانستیم بفهمیم نتیجه ماجرا به کجا رسید. ولی خب می‌گفت پدرش یک مشکل ساده‌ای داشته و به بیمارستان مراجعه کرده، منتها به‌دلیل عدم رسیدگی صحیح و سهل‌انگاری پزشک، پدرش فوت کرده است. وقتی هم که مشکوک شدند و از بیمارستان پیگیری کردند که حداقل بگذارید با پزشکش صحبت کنیم که بفهمیم علت چه بوده، مسئولان بیمارستان پاسخ داده‌اند که آن پزشک، متخصص این بیمارستان نبوده است و صرفا گاهی اینجا می‌آید و به قولی اجاره‌ای بوده است! القصه اینکه هیچ کس مسئولیت این اتفاق را برعهده نگرفت و همین شد آغاز پیگیری‌های انتظامی و قضایی او! به دلیل اینکه دیگر نتوانستیم با آن بنده خدا ارتباط بگیریم، نشد که ماجرا را جدی‌تر پیگیر شویم. منتها امروز تلفن همراهم زنگ خورد و یکی از همکاران خبر از اتفاق عجیب دیگری در یکی از بیمارستان‌های تهران به من داد؛ ماجرایی عجیب و قابل تامل که گویا تبدیل به روال و رویه‌ای هم شده است. به گفته این دوست‌مان، یکی از اقوام نزدیک‌شان برای انجام شیمی درمانی به یکی از بیمارستان‌های تهران مراجعه می‌کند و چند روزی هم بستری می‌شود. روز گذشته، یعنی یک روز قبل از مرخص شدن بیمار از بیمارستان، یک نفر با آنها تماس می‌گیرد، آن هم با شماره تلفن همراه‌شان، این طور می‌گوید که از طرف پزشک معالج بیمارشان تماس گرفته است، اطلاعات کاملی از نام بیمار، نام همسر و پدر و حتی پزشک و حتی موعد ترخیص بیمار می‌دهد و طلب ۱۵ میلیون تومان پول می‌کند و شماره حسابی را هم می‌فرستد. می‌گوید این پول برای تهیه یک داروی مهم و حیاتی است که باید قبل از ترخیص بیمار تهیه و استفاده شود. این بندگان خدا هم به هر شکل این مبلغ را جور می‌کنند و وقتی که قصد واریز آن را داشتند متوجه می‌شوند شماره حساب متعلق به شخص است نه بیمارستان و نه حتی نام پزشک معالج! مشکوک می‌شوند و برای همین هم به بیمارستان مراجعه می‌کنند و با مسئولان بیمارستان این مساله را در میان می‌گذارند. آنها هم به کلی این را رد می‌کنند و می‌گویند اصلا چنین کاری را نباید انجام دهید و چنین چیزی وجود ندارد، بیمار شما کارش تمام شده و موعد ترخیصش رسیده و لازم نیست چنین مبلغی را پرداخت کنید و مهم‌تر از آن که نیازی به تهیه دارو هم ندارد. آنها از همراه بیمار و همین همکار ما می‌خواهند که مساله را با حراست بیمارستان در میان بگذارد. به هرحال وقتی کسی چنین اطلاعات دقیقی از بیمار و پزشک و همراهانش دارد، یعنی به پرونده بیمار دسترسی داشته و به راحتی توانسته چنین ارتباطی بگیرد. وقتی به حراست مراجعه می‌کنند، حراست قول پیگیری می‌دهد می‌گوید که این چندمین مورد است و سابقه هم داشته است. دقیقا همین دیروز هم یک نفر حدود هفت میلیون تومان پول از همین طریق واریز کرده است و سرش کلاه رفته! با این همه آبی از حراست گرم نمی‌شود و اگر قرار هم بود گرم شود، پیش از این جلوی این موضوع گرفته می‌شد تا به راحتی نگویند این چندمین مورد است. بالاخره پرونده این بیمار در آن بیمارستان است و از همان بیمارستان هم به بیرون درز پیدا کرده. دوستان ما بیشتر پیگیر می‌شوند و به کلانتری مراجعه می‌کنند. آنها پول را پرداخت نکرده بودند ولی بالاخره یک بار باید این مساله برای همیشه حل می‌شد. مگر چند نفر دسترسی به رسانه و حوصله پیگیری ماجرا را دارند. منتها وقتی به نیروی انتظامی و کلانتری هم مراجعه می‌کنند آنها می‌گویند که این شکایت را ثبت نمی‌کنند و از اینجور مسائل زیاد اتفاق می‌افتد! دوست ما هم آنجا می‌گوید اشکالی ندارد، ما می‌خواستیم این ماجرا را رسانه‌ای کنیم، ولی به صورت موازی از مسیر قانونی هم پیش برویم، وقتی این را می‌گوید مسئولان کلانتری حالا یا از سر ترس یا هر چیز دیگری می‌پذیرند که این مساله را پیگیری کنند و اینها را به دفتر یکی از ماموران راهنمایی می‌کنند. آن مامور هم می‌گوید که این شماره از زندان تماس گرفته است و قابلیت پیگیری ندارد! شاید با تلفنخانه بیمارستان تماس گرفته و اطلاعات بیمار را پرسیده‌اند! اینها هیچ کدام واکنش قانع‌کننده‌ای نبود و به هرحال باید این مساله یک‌جوری حل و فصل و پیگیری شود. اما از حراست و کلانتری آبی گرم نشد. حالا ما اینجا می‌نویسیم، شاید یک نفر بین این مسئولان و ناظران بی‌خیال، این چند خط را خواند و پیگیر این کاسبان جان مردم شد و جلوی این غارت و بی‌شرفی را گرفت.